



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موزه ملی ایران

تاریخ

● خاندان ساسان در تبعید / دکتر تورج دریایی
مغولان و نقش آنان در... / دکتر منوچهر پارسادوست

معمولاً فصل تاریخ پیش از اسلام ایران با مرگ یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی که در استخر تاجگذاری کرد و در شرق ایران کشته شد پایان می‌یابد. پس از آن تاریخ ایران درباره سلطه اعراب و تسخیر فلات ایران توسط آنها می‌باشد.

با نگاه به متون تاریخی به این مهم پی می‌بریم که نه تنها جنگهای قادسیه در سال ۶۳۷ - ۶۳۶ میلادی و نهاوند در ۶۴۲ خنوبن و باعث کشته شدن هزاران ایرانی شد، بلکه در حین تسخیر شهرهای ایران شهر هزاران ایرانی دیگر در مقابل اعراب از میان رفتند. این ایستادگی ایرانیان در قسمتهای کتب درباره فتوح اعراب به خوبی به چشم می‌خورد و می‌بینیم که بسیاری تا آخرین نفس در مقابل مهاجمان ایستادگی کردند. در اثبات این مسئله می‌توان استان فارس و بخصوص شهر استخر را مدنظر قرار داد. با نگاه به فارسنامه ابن بلخی در می‌یابیم که هرگاه یکی از خلفای راشدین فوت می‌شد، مردم شهرهای متعدد به پا می‌خواستند. درباره شهر استخر گفته شده که در سال ۲۴ هجری (۶۴۲ میلادی)، زمانی که هنوز یزدگرد زنده بود و عمر بن الخطاب وفات یافت، مردم استخر به پا خواستند و دوباره در سال ۲۶ اعراب علیه مردم استخر جنگ کردند و دوباره در سال ۲۸ و پس از صلح دوباره مردم استخر شوریدند و شهردار عرب آن را نیز کشتند.^۱

به خاطر این گستاخی مردم استخر گفته شده که عبدالله بن عامر در سال ۳۰ هجری (۶۵۰ میلادی) سوگند خورد «کی چندان بکشد از مردم استخر کی خون براند با استخر آمد و بجنگ بستد پس حصار در آن و خون همگان مباح گردانید و چندانک می کشتند خون نمی رفت تا آب گرم بر خون می ریختند». تعداد کشته شدگان در شهر استخر طبق گفته ابن بلخی بسیار بوده چنانکه فقط از بزرگان (در متن «نامبردار») چهل هزار تن کشته شده بود و فتح آن در سال ۳۲ هجری (۶۵۲ میلادی) انجام شد.^۱

بلاذری بصورت دقیق تر این «نامبردار(ان)» را بصورت «آزادگان و بزرگان اسواران که بدان جای پناه آورده بودند توصیف می کند و همان عدد چهل هزار کشته را می دهد.^۲ اما دوباره مردم استخر شوریدند و بگفته ابن بلخی عبدالله بن عباس که توسط خلیفه به فارس فرستاده شده بود «خلاقیتی بی اندازه بکشت». ^۳ بلاذری می گوید که ابن عامر پس از طغیان دوباره مردم استخر به جنگ آنها رفت و «قریب به صد هزار تن از ایشان را بکشت». ^۴

باید در نظر داشته باشیم که تاریخدانان مسلمان یکی دو قرن پس از وقوع چنین جریاناتی کتب خود را نوشته اند و هر کس با تاریخ سر و کار دارد عددی را که درباره لشکرها و کشته شدگان در متون تاریخی [است] با شک و تردید می نگرد. اعداد چهل هزار یا صد هزار در این متون حاکی از آن هستند که تعداد بی شماری از ایرانیان در مقابل اعراب جان خود را از دست دادند و این اعداد قسمتی از رجزخوانی های اعراب درباره فتوحاتشان می باشد. اینجاست که تحلیلهای احساسی از قبیل اینکه دولت ساسانی با یوغ و ستم به مردم و فشار مغان باعث فروپاشی و باز شدن درهای شهرها به روی اعراب شد را پوچ و بی معنی می کند. هنوز درباره ارتش اعراب به زبان فارسی تحقیق جامعی انجام نشده و در کتب تاریخی مان مهاجمین عرب، گروهی بدوی که پابرنه بر شترها به ایران حمله کرده اند غناسایی شده اند. ولی در غرب چند کار مهم درباره تکنولوژی و تاکتیک های اعراب نشان داده که چگونه توانستند ارتش های ساسانی و روم شرقی را شکست دهند.

در زمانی که گروهی در مقابل اعراب در نواحی مختلف ایستادگی می کردند و کم کم معلوم می شد که در آن زمان نمی توان با مهاجمین جنگید، مدارکی وجود دارد که نشان می دهد که خاندان ساسان همراه با گروه کثیری از ایرانیان به چین رفتند و با کمک فغفور چین سعی در باز پس گیری ایران شهر از اعراب نمودند.

۱- ابن بلخی، ص ۱۱۶.

۲- البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آ. آذرنوش، سروش، تهران، ص ۱۴۶.

۳- همان صفحه ۱۴۶

۴- ابن بلخی، ص ۱۱۷.

چون تاکنون به زبان فارسی مطالعه موثقی در این باره انجام نگرفته قصد دارم که در این مقاله با اتکا به منابع چینی و پهلوی این آخرین ایستادگی ایرانیان را مدنظر قرار دهیم.

یزدگرد سوم در سال ۶۵۱ میلادی در شرق ایران کشته شد و کشته شدن او بصورت داستانی بازگو شده که توسط آسیابانی بقتل رسید. اما بنظر می‌رسد که روایت ثعالبی در اینکه سواران ماهویه بدستور او این شاه را یافتند و یزدگرد را همانجا با طناب خفه کردند موثق تر می‌نماید.^۱ اما قبل از این فاجعه برای ایرانیان، این شاه سعی بسیار کرد تا با کمک فغفور چین و قوای تازه ایران را آزاد سازد. از این زمان است که منابع چینی، بخصوص تاریخ‌های تانگ بما در این باره کمک می‌کنند. دو کتاب تاریخی مهم وجود دارد که یکی تاریخ جدید تانگ و دیگری تاریخ قدیم تانگ نام دارند و با اینکه در مقادیری از اطلاعات با همدیگر فرق دارند، روایت باز پس‌گیری ایرانشهر در آن وجود دارد. این متون را شاوانز نزدیک به یک قرن پیش به فرانسه ترجمه کرد ولی مدارک جدیدتری توسط تاریخ‌دانان چینی ارائه شده که به اطلاعات ما می‌افزاید. در این میان چین شناس ایتالیایی، فُرته مطالعات گرانبهایی درباره تاریخ این دوره ارائه داده که به آن توجه خواهیم کرد.

۹۹

یزدگرد (issu -- ssu/ i - ssu - hou) در سال ۶۳۸ میلادی یک گروه به رهبری mo - se - pan (مرزبان) را به چین فرستاد که از آن دولت کمک گیرد.^۲ فرته نشان داده که تاریخ این سفر باید ۶۴۷ میلادی باشد،^۳ ولی قبل از آنزمان نیز، در سال ۶۳۹ میلادی یزدگرد گروه دیگری را به آنجا فرستاده بود. در میان این گروه که به چین رفته بودند دو پسر و سه دختر یزدگرد نیز همراه بودند. در سال ۶۵۸ میلادی پیروز (Pi ru - szu) یکی از پسران یزدگرد از فغفور چین بنام گازنگ (۶۸۳ - ۶۴۹) کمک خواست. پیروز توانست با کمک چینیان در سال ۶۵۸ میلادی دولت پارسی (po - szu) (ایرانی) با پایتخت زرنگ (chi - ling) را استوار کند.^۴ این فرصت برای حکومت پیروز همگام با خبر آزاد شدن سیستان از زیر سلطه اعراب بوده و ما بین سالهای ۶۵۸ و ۶۶۳

۱- تاریخ ثعالبی، ص ۴۷۶.

2 - E. Chavannes, *Documents sur les Tou - kiue Occidentaux*, Paris, 1941, p. 172. F. S.

Drake, "Mohammedanism in Tang Dynasty," *Monumenta Serica*, vol. VIII, 1943, p. 6.

3 - A. Forte, "The Edict of 638 Allowing the Diffusion of Christianity," in P. Pelliot, *L'Inscription Nestorienne de Si - ngan - fou*, edited with Supplements by A. Forte, Paris,

1996, pp. 361 - 362.

4 - Chavannes, p. 279.



●
دکتر تورج دریایی

۱۰۰

میلادی حکومت دوم ساسانی در سیستان برپا شد.^۱ شاید به همین دلیل باشد که سکه‌های بسیاری از یزدگرد برای سال ۲۰ او (۶۵۱/۶۵۰ میلادی) با ضربخانه سیستان وجود دارد که به نظر سکه شناسان پس از سال ۶۵۱ و مرگ یزدگرد ضرب شده‌اند. این ممکن است به آن معنی باشد که پیروز همچنان سکه‌های ساسانی را بنام پدر ضرب می‌کرد و نمودار حقانیت آن خاندان و حکومت پیروز در شرق ایران شهر بوده.

طبق منابع چینی فغفور گازنگ در ۱۴ فوریه سال ۶۶۳ میلادی پیروز را [به عنوان] حاکم منسوب کرد،^۲ اما فقط در سال ۶۷۳/۶۷۴ است که پیروز دوباره به دربار فغفور رفت که نشان دهنده شکست او از اعراب می‌باشد. آیا ما بین سالهای ۶۵۸ تا ۶۷۳ او هنوز با اعراب مشغول جنگ بوده؟ فقط در سال ۶۷۳/۶۷۴ میلادی بود که پیروز سیستان و دومین پادشاهی ساسانی را از دست داد، چون طبق منابع چینی در ۲۴ ژوئن ۶۷۳ تا ۱۱ فوریه ۶۷۴ او به پایتخت فغفور وارد شد ولی او دوباره به غرب رفت و در سال بعد در ۱۷ ژوئن ۶۷۵ برای آخرین بار به دربار

1 - J. Hamatta, "Sino - Iranica," *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. xix, 1971, p. 141.

2 - Chavannes, p. 172.

چین آمد.^۱ او توسط گاژنگ لقب (you wuwei jiangiun) «ژنرال گارد جنگی راست» را گرفت که عنوان یکی از ۱۶ القایی بود که در کاخ سلطنتی چین برای بزرگان استفاده می‌شد. او در سال ۶۷۷ میلادی دستور به ساختن یک معبد بنام Bosi - si «معبد پارسی» (پارسیگ Bosi) را در شینجان داد و در سال ۶۷۹/۶۷۸ میلادی فوت کرد.^۲ بعداً درباره «معبد پارسی» سخن خواهیم گفت، اما خاندان ساسان آرزوی خود را برای آزاد ساختن ایران از دست اعراب از دست نداد. به توصیه ژنرال چینی Pei Xingian پی ژینگجین به فغفور، پسر پیروز به نام نرسه ni - nie - che به تخت شاهنشاهی ایران در تبعید نشست.^۳ کریستنسن به اشتباه یا بدون توجه درست به منابع چینی این تاریخ را ۶۷۲ میلادی تخمین زده و فرته آن تاریخ را بتازگی تصحیح کرده.^۴ در اینجا باید گفت که منابع ایرانی نیز این سلطنت پیروز را بیاد دارند و در بخش هیجدهم بندهش از او چنین یاد شده:

«پسر یزدگرد به هندوستان شد، سپاه و گند آورد. بیش
از آمدن به خراسان درگذشت، آن سپاه و گند بیاشفت^۵

در اینجا منظور از «هندوستان» جالب توجه است و بطور حتم منظور تخارستان و آسیای میانه می‌باشد چون بنا بگفته بیرونی ساکنین زرتشتی سفد بر این باور بودند که پنج آب و شمال آن همراه با کوه‌هایش یعنی هندوکش بعنوان هند/سند شناسای می‌شد.^۶ شاه شاهنشاهی دوم ساسانی در چین دفن شد ولی تا امروز مجسمه او که بدون سر در جلو آرامگاه گاژنگ وجود دارد و در پشت آن مجسمه این کتیبه نوشته شد:

you xiaowei da jiangiun jlan Bosi dudu Bosi wang Bilusi

«پیروز، شاه پارس (ایران) ژنرال بزرگ

گارد جنگی راست و سپهبد پارس (ایران)^۷

1 - A. Forte, "On the So - Called Abraham from Persia," in P. Pelliot, *L' Inscription Nestorienne de Si - ngan - fou*, edited with Supplements by A. Forte, Paris, 1996, p. 403.

2 - Chavannes, p. 172.

3 - Chavannes, p. 172.

4 - Forte, "On the So - Called," p. 403

۵- بندهش، ترجمه مهرداد بهار، توس، ص ۱۴۱.

6 - Sachau, 1910, vol. I, pp. 260 - 261.

۷- برای ترجمه دوباره و آوانویسی مدیون همکارم دکتر لای چن سون استاد تاریخ آسیای شرقی در-

تا آنجایی که اطلاع دارم هیچ گاه عکس این مجسمه خارج از چین چاپ نشده و امیدوارم بزودی آنرا در همین مجله بچاپ برسانم. برای همین فکر می‌کنم که گفته زنده‌یاد مهرداد بهار در یادداشت‌هایش بر بندهش درباره پیروز که «مدارک تاریخی از گریز او به چین حکایت می‌کند و ظاهراً کوششی هم برای بازگشت نکرد و عمری به خصب عیش در چین بسر برد» نادرست می‌باشد.^۱

پسر او نرسه نیز به نوبه خود در سال ۶۷۹ همراه گروهی سرباز برای باز پس گرفتن ایرانشهر از اعراب به غرب رفت و در تخارستان بمدت ۳۰ سال با اعراب جنگید. در سال ۷۰۸/۷۰۹ میلادی به پایتخت چین بازگشت^۲ و عنوان ژنرال گارد چپ «zuo tunwei jiangjun» را دریافت کرد.^۳ مجسمه او نیز در همانجایی که مجسمه پدرش بود وجود دارد و او با نام نرسه Manmei خدای da shouling پارس مشخص شده.^۴ اعراب در سال ۷۰۵ میلادی بلخ، ۷۰۹ میلادی بخارا، و سمرقند و فراغنه را در سال ۷۱۳ میلادی تسخیر کردند و پس از آن به پامیر و کشگر راه یافتند و با نامه‌ایی نیز از فغفور چین درخواست تسلیم او شدند.^۵

اما تا زمانی که نرسه در شرق بود اعراب نتوانسته بودند این مناطق را تسخیر کنند و این نشانه اقتدار و جنگهای سخت و ایستادگی ایرانیان در شرق در مقابل اعراب بود.

اما باید بیاد داشت که شخص دیگری نیز وجود داشت و او در منابع چینی با نام Aluohan یاد شده و در سال ۷۱۰ میلادی فوت کرد و عنوان «ژنرال گارد راست» را داشت، در صورتی که نرسه نیز همین عنوان را داشت. در اینجاست که به این مهم پی می‌بریم که هر دو باید از خاندان سلطنتی باشند و نظریه فُرته درباره اینکه نام او وهرام/ بهرام می‌باشد صحیح بنظر می‌رسد.^۶ دو کار مهم او بنا به منابع چینی تماس‌های او با امپراطوری روم شرقی و همینطور ساختن یک ساختمان مهم در چین می‌باشد. فغفور چین او را ما بین سال ۶۵۶ و ۶۶۰ میلادی به غرب فرستاده بود که سعی در باز پس گرفتن ایرانشهر از اعراب کند. این کار او در بندهش به اینصورت عنوان شده:

دانشگاه فولرتن هستم.

Chan Guocan, "Tang Qianling Shirenxiang" *Ji Qi Xianming de Yanjiu*, 1980, p. 1986

۱- بندهش، ترجمه مهرداد بهار، توس، ص ۱۹۵

2 - Chavannes. p. 173, 258.

3 - Forte, p. 405.

4 - Forte, p. 404.

5 - Drake, p. 8.

6 - A. Forte, "On the Original Name of Aluohan, "p. 411.

«و چون رومیان رسند و یک سال پادشاهی کنند، آن هنگام، از سوی کابلستان یک آید که بدو فره از دوده بغان است و (او را) کی بهرام خوانند. همه مردم با او باز شوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سوئی پادشائی کند. همه بدگروشان را بردارد، دین زرتشت را بر پا دارد.»^۱ بگفته چرتی آیا در این متن نمی توان رفت و آمد دیپلماتیک بهرام را مشاهده کرد؟ در کتاب پهلوی زند بهمن یسن زمانی که از «بهرام ورجاوند» صحبت می شود سخن از یک فرد خیالی که در آینده به نجات ایرانشهر می آید نیست، بلکه منظور از بهرام، فرزند یزدگرد سوم می باشد.^۲ این موضوع بخوبی با نگاه به متن زند بهمن یسن مشخص می شود:

«و او پادشاهی که در دین به نام بهرام ورجاوند خوانند، زاده شود... هنگامی که آن پادشاه سی ساله باشد... با سپاه و درفش بی شمار سپاه هندی و چینی، درفش برگرفته... پادشاهی به (آن) کی رسد... پس بنظر می رسد که او سعی در بازپس گیری ایرانشهر کرد و ایرانیان به انتظار آمدن او بودند و آرزوی خود را در شعری به پهلوی به اینصورت بیان کردند:

کی باشد که پیکی آید از هندوستان،
که (بگوید) آمد آن شاه بهرام از دوده کیان،
که (او را) فیل است هزار، بر سران است فیلبان،
که درفش آراسته دارد بر آئین خسروان
پیش لشکر براند به سپاه سالاران،
مردی پیک، باید کردن زیرک ترجمان،
که شود و بگوید به هندوان،
بر یک گروه دین نزار کردند و بیوژدند شاهنشاه ما و کسی که آزاده (بود) ایشان،
چون دیوان دین دارند، چون سگ خورند نان،
بستندند پادشایی از خسروان،
نه به هنر، نه به مردی، بلکه به افسوس و ریشخند بستوند، گیرند به ستم از مردمان،
زن و خواسته های شیرین، باغ و بوستان،
جزیه بر نهادند، بخشیدند بر سران،

۱- بندهش، ترجمه مهرداد بهار، توس، ص ۱۴۱.

2 - C. Cereti, "Again on Wahram i Warzawand, "La Persia el'Asia Centrale da Alessandro al X Secolo, Roma, 1996, p. 636.

با ستم خواستند ساوگران،
به نگر که چند افکند آن دروج در این جهان،
که نیست بدتر از او اندر جهان،
از ما بیاید آشا بهرام ورجاوند از دوده کیان،
بیاوریم کین تازیان،
چون رستم (که) آورد یکصد کین سیاوشان،
مزکت را فروهلمیم به نشانیم آتشان
بتکده‌ها را برکنیم پاک کنیم از جهان،
تاویران شوند دروج زادگان از این جهان.^۱

در اینجا نیز منظور همان بهرام فرزند یزدگرد بوده که با بهرامی که در ادبیات آخر زمانی زرتشتیان آمیخته شده، با اینکه بهرام نتوانست کاری را که ایرانیان در آرزوی آن بودند انجام دهد فرزند او که طبق کتیبه چینی Juluo که هر ماتا او را بدرستی خسرو خوانده کار پدر را ادامه داد.^۲ منابع دیگر نیز این روایت را گویایند که خسرو در ارتش خاقان ترکان در ترکستان در سال ۷۲۸/۷۲۹ میلادی با اعراب می‌جنگید که نوه یزدگرد بود. او نیز در سال ۷۳۰/۷۳۱ میلادی به پایتخت چین رفت. در آن زمان ایرانیان زیادی در آسیای میانه و چین ماندند و چند کتیبه در آنجا بجا گذاشتند. این آخر کار خاندان ساسان بود، ولی حدود یکصد سال این خاندان برای باز پس‌گیری ایران‌شهر جنگید.

اما گفته شد که قبل از فوت پیروز، او دست به ساختن معبدی در سال ۶۷۷ میلادی زد که منابع چین آنرا «معبد پارسی» می‌خوانند. قبل از او نیز یزدگرد چندین بار گروهی به چین فرستاده بود و معابدی نیز بر پا شده بود. نویسندگان بر این باورند که این معابد آتشکده‌های زرتشتی بوده ولی این باورها اشتباه بنظر می‌رسد. تمام اعلامیه‌هایی که مذهب مسیحیت را در چین آزاد و قانونی می‌شمارد کلمه Bosi - jing و معبد را Bosi - si می‌خواند.^۳ در سال ۶۴۷ میلادی اولین نماینده یزدگرد بنام Alopen که یک مسیحی بود درخواست به رسمیت شناختن مذهب مسیحیت کرد. جالب توجه است که معبد «پارسی» نام گذاشته شده و بگفته فرته انگار «پارسی»

۱- برآمدن شاه‌بهرام ورجاوند، صص ۱۹۱ - ۱۹۰

2 - Harmatta, p. 144. Forte, pp. 413 - 414.

3 - Forte, "Edict of 638," pp. 353 - 355.

با مذهب مسیحیت ربط داشته یا به چشم چینیان اینچنین بوده.^۱ چرا یزدگرد درخواست ساختن یک معبد مسیحی کرد؟ احتمال دارد که خاندان ساسان و چندی از بزرگان به این مذهب گرویده بودند.^۲ آیا ممکن است که این دلیلی باشد بر رسمیت نشناختن یزدگرد در بعضی از نقاط ایران و حرکت او به سوی شرق؟ ما مدارک متعددی درباره گرویدن خاندان و بزرگان ساسانی به مذهب مسیحیت از قرن پنجم تا هفتم میلادی در دست داریم که بصورت شهیدنامه بر جا مانده. اما کتیبه‌های دو زبانه بر روی استودان در چین وجود دارد. نام شخصی ماهشی است که دختر پهلماسپ از قبیله سورن بوده و سال درگذشت او به سال یزدگردی و چینی داده شده. او در ۲۶ سالگی فوت کرده بود و گفته شده که درخواست او این بوده که جای او در کنار اهورمزدا و امشاسپندان باشد.^۳ این سال فوت او ۸۷۴ میلادی بوده و نشان دهنده بازماندن خاندان بزرگ ایرانی در چین بوده، یعنی ایرانیان مسیحی و زرتشتی در کنار هم در چین می‌زیستند.

در پایان می‌توان چند نکته‌گیری از این مطالعه کرد. اول اینکه نباید تصور کرد که خاندان ساسان و ایرانیان پس از حمله اعراب سعی به دفاع از ایرانشهر نکردند و آنرا به آسانی رها کردند. نه تنها یزدگرد، بلکه پسرانش پیروز و بهرام به سختی با اعراب جنگیدند. سپس نرسه فرزند پیروز و خسرو به کارزار اعراب رفتند. با اینکه برای مدتی در قرن هفتم میلادی ساسانیان در سیستان حکومت کردند، اعراب بر آنها پیروز شدند. مسئله دیگری که در اینجا پیش می‌آید اینست که با اینکه ایرانیان به سختی با اعراب جنگیدند چرا مهاجمین در اکثر اوقات توانستند ساسانیان را شکست دهند؟ این شکست‌ها معمولاً بخاطر ضعف اجتماعی جامعه ساسانی دانسته شده. این باور کاملاً اشتباه است چون نه تنها ایرانشهر بلکه اعراب توانستند در سال ۷۵۱ میلادی چینیان را شکست سختی دهند و آسیای میانه را به تصرف در آوردند. هراکلیوس امپراطور روم نیز تمام سوریه، فلسطین، مصر و قسمتی از آناتلی را به اعراب باخت. باید دلیل شکست ایرانیان، چینیان و رومیان را جای دیگر جستجو کرد. بنظر من استفاده از تکنولوژی رومی مانند منجیق و سوار نظام سریع و سبک سواران عرب می‌توانست سوار نظام سنگین و کند ساسانی را به راحتی شکست دهد و همین کار را نیز انجام داد. نکته آخر مسئله اشاعه

1 - Forte, p. 363.

۲- ما بین قرون پنجم و هفتم میلادی شهیدنامه‌هایی درباره خاندان نجبا زرتشتی وجود دارد که بیشتر آنها زن می‌باشند مانند شیرین در قرن ششم، گلین دخت در قرن ششم، و کریستا در قرن هفتم

S. Brock, "Persian Martyrs," *Holy Women of Syrian Orient*, 1998, pp. 63 - 99.

3 - Harmatta, p. 125.

مسیحیت در ایران است و مدارک چینی نشان می‌دهد که اکثر ایرانیان در چین مسیحی بوده‌اند و یزدگرد و فرزندانش نیز معابد/ کلیسای مسیحی در چین استوار کرده‌اند. پس قسمتی از خاندان ساسان به مسیحیت گرویده بود مگر نه یزدگرد و پیروز هرگز دستور به ساخت کلیسا نمی‌کردند و به جای آن آتشکده بنا می‌کردند. مدارکی که فرته، چین شناس بزرگ ایتالیایی بچاپ رسانده این مسائل را بتازگی روشن ساخته [است].

انتشارات نگاه معاصر منتشر کرده است:

● شایست و ناشایست در اندیشهٔ اسلامی (دفتر یکم) / مایکل کوک / محمدحسین ساکت / ۱۳۸۴ / ۴۹۹ ص / ۵۰۰۰ تومان.

● نهاد آموزش اسلامی / منیرالدین احمد / محمدحسین ساکت / ۱۳۸۴ / ۴۵۷ ص / ۴۷۰۰ تومان.

● زورق مست: گزیده‌ای از اشعار آرتور رمبو / محمدرضا پارسایار / ۱۳۸۳ / ۱۶۸ ص / ۲۰۰۰ تومان.

● فلسفهٔ سیاسی کانت: اندیشهٔ سیاسی در گسترهٔ فلسفهٔ نظری و فلسفهٔ اخلاق / سیدعلی محمودی / ۱۳۸۳ / ۵۶۰ ص / ۶۵۰۰ تومان.

● بهره یا ربا؟ (گفتگو دربارهٔ مفاهیم بهره و ربا) / عباس موسویان، موسی غنی‌نژاد / ۱۳۸۴ / ۱۹۳ ص / ۲۰۰۰ تومان.

● وهم سبز (گزیده اشعار فیلیپ ژاکوته) / محمدرضا پارسایار / ۱۳۸۳ / ۱۷۵ ص / ۲۰۰۰ تومان.

● بودا: زندگی بودا، آیین او، و انجمن رهروان او، گزارش متن‌های کانون پالی / ع. پاشایی / ۱۳۸۳ / ۶۷۸ ص / ۷۲۰۰ تومان.

منتشر می‌شود:

● زندهٔ عشق / گزیدهٔ سروده‌های محمد بشیریه

● در نیمه راه برزخ / پل ورلن / ترجمهٔ محمدرضا پارسایار

● گذار به دموکراسی / جلد اول / زیر نظر حسین بشیریه

انتشارات نگاه معاصر — جادهٔ لشکرک — شهرک ابودر — نبش کوچهٔ سوم — پلاک ۱

تلفن ۲۴۴۱۵۰ — ۰۹۱۲۲۰۸۰۴۸۹